

ارتباطات, جهانی شدن و جنبش‌های اجتماعی (نگاهی اجمالی به جنبش اصلاح طلبی در ایران)

فرهاد نصرتی‌نژاد*

چکیده

بسیاری از اندیشمندان علوم اجتماعی بر این باورند که تحولات حوزه‌ی ارتباطات و تکنولوژی ارتباطی جدید موجب ظهور پدیده‌ی جدیدی به نام جهانی شدن شده است. پدیده‌ی این که ساخت‌های مختلف حیات اجتماعی را تحت تأثیر قرار داده و موجبات بروز جنبش‌های جدید اجتماعی را فراهم ساخته است. این جنبش‌ها دارای ویژگی‌های خاصی هستند که آنان را از جنبش‌های کلاسیک (جنبش‌های متعارف) جدا می‌سازد. این مقاله بر آن است تا پس از بررسی مفاهیم یاد شده، به این سؤال پاسخ دهد که آیا جنبش اصلاح طلبی ایران را می‌توان در زمره‌ی جنبش‌های جدید اجتماعی قرار داد؟ نگارنده پس از بررسی جنبش‌های جدید اجتماعی به این نتیجه می‌رسد که با توجه به ویژگی‌های جنبش اصلاح طلبی و فضای اجتماعی جامعه‌ی ایران نمی‌توان جنبش اصلاح طلبی را یک جنبش جدید اجتماعی نامید.

واژه‌های کلیدی:

ارتباطات، جهانی شدن، جنبش‌های اجتماعی، جنبش اصلاح طلبی ایران

مقدمه

ارتباط در معنای کلی و عام آن یکی از مهمترین ویژگی‌های جوامع انسانی است. شاید اگر ارتباط را از جامعه‌ی انسانی حذف کنیم نتوان از هویتی به نام جامعه سخن

* دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس

گفت. چرا که نمی‌توان تعریفی از جامعه ارائه داد ولی به ارتباطات میان فردی و میان گروهی و... اشاره نکرد. از این گذشته شرط پویایی و تحول جوامع در ارتباطات است و لذا نمی‌توان جامعه‌ای را متصور شد که از مکانیسم‌های ارتباطی برخوردار نباشد. پرواضح است که به موازات این که جوامع گسترش و توسعه می‌یابند نظام ارتباطی آنان نیز گسترده می‌شود. زمانی مکانیسم‌های ارتباطی در درون جوامع بسیار ابتدایی و عقب مانده بودند و از ارتباطات چهره به چهره آن سوتر نمی‌رفتند تا این که به دلیل گسترش فن‌آوری از یک سو و گسترش ذخیره‌ی اطلاعاتی آدمیان از سوی دیگر مکانیسم‌های ارتباطی گسترده‌تر شدند و ارتباطات میان فردی و چهره به چهره به ارتباطات پیچیده‌تری تبدیل شدند. چنان که امروز از ارتباطات مجازی سخن در میان است و آدمیان در گوشه و کنار جهان بدون وجود مرزهای جغرافیایی با هم در ارتباطاند. فاصله‌های زمانی - مکانی از میان برداشته شده است، انواع و اقسام وسایل ارتباط جمعی به وجود آمده است و روز به روز بر دامنه و تنوع این رسانه‌ها افزوده می‌شود. این امر چنان سریع اتفاق می‌افتد که رسانه‌های چند دهه‌ی اخیر را نمی‌توان با رسانه‌های ماقبل خود مقایسه کرد. امروز ما در مرحله‌ای قرار داریم که برخی از جامعه‌ی اطلاعاتی، یعنی جامعه‌ای که اساس آن را اطلاعات تشکیل می‌دهد، سخن می‌گویند.

شکی نیست که بروز برخی پدیده‌های اجتماعی (به معنای عام آن) تأثیراتی در حوزه‌های مختلف اجتماعی باقی می‌گذارند، خصوصاً اگر نگاهی سیستمی به جامعه داشته باشیم و جامعه را همچون نظامی بدانیم که اجزای آن باهم در ارتباطاند و تحولات و تغییرات خرده نظام‌ها بر یکدیگر تأثیر می‌گذارد. گسترش و تنوع ابزارها و مکانیسم‌های ارتباطی و به تعبیری دیگر نظام ارتباطی جدید و نوظهور تغییراتی در بسیاری از حوزه‌های اجتماعی به وجود آورده است و منجر به ظهور پدیده‌های جدیدی چون جهانی شدن شده است.

جهانی شدن پدیده‌ای است که تمامی ساحت‌های زندگی اجتماعی را تحت تأثیر قرار داده است. برخی معتقدند که جهانی شدن جنبش‌های اجتماعی جدیدی را به وجود آورده و سمت و سو و جهت‌گیری جنبش‌های اجتماعی را دگرگون کرده است. در این جستار برآنیم تا به مقولات یاد شده بپردازیم و ارتباط میان تحول در حوزه‌ی

ارتباطات، تأثیر آن بر جهانی شدن و همچنین تأثیر جهانی شدن را بر جنبش‌های اجتماعی بررسی کنیم. آنگاه با توجه به نتایج به دست آمده نگاهی کوتاه به جنبش اصلاح طلبی ایران بیندازیم و به این پرسش جواب دهیم که آیا می‌توان جنبش اصلاح طلبی ایران را یک جنبش جدید اجتماعی نامید؟

ارتباطات و تحولات آن

چنان که بیشتر نیز اشاره شد، یکی از ویژگی‌های مهم جامعه‌ی انسانی ارتباط است. به تعبیری دیگر، زمانی می‌توان از جامعه سخن گفت که اعضای جامعه باهم در ارتباط باشند، چرا که صرف کنار هم قرار گرفتن افراد هویتی به نام جامعه خلق نمی‌کند. اما ارتباط چیست و ارتباطات کدامند. تعاریف مختلف درباره‌ی ارتباطات حداقل دو خط فکری را منعکس می‌سازد. اولی با جنبه‌ی انفعالی فراگرد ارتباط در پیوند است و نتیجه‌ی آن الگوی فرستنده - پیام - مجرا - گیرنده است که نوعی الگوی خطی است. این الگوها نشان می‌دهند که چگونه یک اندیشه، احساس، نگرش و غیر آن از شخصی به شخص دیگر منتقل می‌گردد. با این تلقی از ارتباط، تئودورسون^(۱) ارتباط را چنین تعریف می‌کند «انتقال اطلاعات، اندیشه‌ها، نگرش‌ها یا عواطف از یک شخص یا گروه به دیگری یا دیگران که عمدتاً از طریق نمادها صورت می‌گیرد.» سنت فکری دیگر بر عناصری مثل دوسویگی و ادراکات مشترک تکیه می‌کند. راجزر و کنسید^(۲) که این شیوه‌ی فکری را عرضه می‌کنند ارتباط را فراگردی می‌دانند که شرکت‌کنندگان در آن اطلاعات را خلق می‌کنند، در آن سهیم می‌شوند تا به درک متقابل نایل آیند. این تعریف‌های مختلف از مفهوم ارتباط بازتاب تحول تاریخی و انشعابی مهم در نظریه‌ی عمل ارتباطی است. روند حرکت در نظریه و عمل هر دو از تعریف خطی و انتقالی - مکانیکی، ناگزیر به تعریف ادراکی - اشتراکی دو سویه روی آورده‌اند. یکی از علت‌های این تغییر ظهور تکنولوژی ارتباطی تعاملی است.^(۳)

تکنولوژی از جمله پدیده‌هایی است که تأثیرات ژرفی بر قلمروهای مختلف حیات اجتماعی دارد. چنان که برخی، از جمله مهمترین عوامل تأثیرگذار در سمت و سو و جهت‌گیری جوامع بشری را تکنولوژی دانسته‌اند.^(۴)

امروزه نوآوری و توسعه‌ی تکنولوژی در حوزه‌ی ارتباطات بسیار متحول شده است و روز به روز بر دامنه و گستره آن افزوده می‌شود. چنان که برخی این وضعیت را انقلاب در تکنولوژی اطلاعات می‌نامند و تحولاتی که در این حوزه رخ داده است را آن گونه تند و سریع و پردامنه می‌دانند که آن را با حالتی انقلابی قیاس می‌کنند. تکنولوژی جدید اطلاعات اقصا نقاط دنیا را به هم پیوند می‌دهد و باعث درهم تنیدگی روابط می‌شود. مانوئل کاستلز شروع انقلاب تکنولوژی اطلاعات را بر خلاف انقلاب صنعتی که از انگلستان آغاز شد از آمریکا می‌داند و خاستگاه آن را دره‌ی سیلیکن می‌شمرد.^(۵)

آنچه اصطلاحاً تکنولوژی اطلاعات^(۶) نامیده می‌شود، مجموعه‌ای از وسایل، تجهیزات، نرم‌افزارها و به طور کلی خدمات و محصولات است که بستر اولیه‌ی تولید، توزیع و اثر بخشی انواع مختلف اطلاعات است.^(۷) دامنه و گستردگی تکنولوژی اطلاعات و تأثیراتی که بر حوزه‌های مختلف نظام اجتماعی می‌گذارد، بسیار گسترده و وسیع است و روز به روز بر تنوع این تکنولوژی افزوده می‌شود. از سویی دیگر، به دلیل جایگاه مهم و حیاتی که این تکنولوژی در جوامع امروزی ایفا می‌کند، در بسیاری از کشورهای پیشرفته، سرمایه‌گذاری در این حوزه صنعت و تکنولوژی در اولویت نخست قرار دارد. به همین دلیل نیز نظریه‌پردازان اجتماعی در این زمینه نظریه‌پردازی کرده‌اند و برخی از این اندیشمندان مهمترین ویژگی جامعه‌ی جدید را اطلاعات دانسته و جامعه‌ی جدید را «جامعه‌ی اطلاعاتی» نامیده‌اند.

فرانک وبستر^(۸) با اندکی مسامحه، جامعه‌ی جدید را جامعه‌ی اطلاعاتی می‌خواند. وبستر به بحث راجع به ویژگی‌های این جامعه می‌پردازد و با استفاده از نظریات اندیشمندان این حوزه، یادآور می‌شود که گرچه نمی‌توان با قاطعیت از چنین جامعه‌ای - جامعه‌ی اطلاعاتی - سخن گفت، تردیدی نیست که در جامعه‌ی جدید اطلاعات رکن اساسی جامعه است. وبستر با طرح آرا و نظریات اندیشمندان مختلف و دسته‌بندی آنها به این نتیجه می‌رسد که وضعیت جدیدی در حال رخ دادن است و شاید بتوان مهمترین ویژگی این وضعیت را جایگاه و نقش اطلاعات دانست.^(۹)

مانول کاستلز با مهم دانستن نقش و جایگاه اطلاعات از ظهور جامعه‌ی شبکه‌ای خبر می‌دهد. استدلال اصلی کاستلز در کتاب سه جلدی‌اش با عنوان عصر اطلاعات،

اقتصاد، جامعه و فرهنگ آن است که همه‌ی جهان جدید به صورت یک شبکه در آمده است. شبکه‌ای که بافت اصلی و تار و پود آن را اطلاعات و نظام ارتباطات الکترونیک تشکیل می‌دهد.^(۱۰)

بنابراین پرواضح است که تحولی عظیم و شگرف در حوزه‌ی ارتباطات به وجود آمده است و درک و برداشتی که امروزه از ارتباط و مکانیسم‌های آن وجود دارد با درک و برداشتی که حتی در گذشته‌ای نه چندان دور وجود داشت، تغییری بنیادین کرده است. امروزه انواع و اقسام ارتباطات را می‌توان متصور شد که زمانی در مخیله‌ی آدمی نمی‌گنجید. از ارتباطات ماهواره‌ای گرفته تا اینترنتی و... همانطور که قبلاً اشاره شد این تحول و توسعه‌ای که در تکنولوژی اطلاعات به وجود آمده است تأثیرات بسیاری بر حوزه‌های مختلف حیات اجتماعی گذاشته است. چنان که پیشتر آمد، دامنه‌ی این تغییرات به حدی است که برخی از ظهور جامعه‌ی جدیدی سخن رانده‌اند که ساز و کارها، روابط، ساختار قدرت و... به کلی متفاوت از جوامع قبلی است و وضعیت جدیدی پیش آمد که الزامات خاص خود را دارد. در باب این که کدام یک از حوزه‌های مختلف نظام اجتماعی تأثیرپذیری بیشتری در این زمینه داشته‌اند، دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد و هر کس از ظن خود یک یا چندی از این حوزه‌ها را بیشتر متأثر دانسته است. برخی بیشترین تأثیر را در حوزه‌ی اقتصاد دانسته و از ظهور اقتصاد دیجیتال سخن گفته‌اند. برخی حوزه‌ی اجتماع را متأثر دانسته‌اند و به خارج شدن کنش‌های انسان از دایره‌ی زمان و مکان اشاره کرده‌اند، برخی بر تأثیرپذیری حوزه‌ی سیاست، نظام سیاسی و کنشگران این حوزه اشاره کرده‌اند و برخی حوزه‌ی فرهنگ را متأثر دانسته و نوعی همگرایی در حوزه‌ی فرهنگ را تشخیص داده‌اند. البته اگر با نگرشی سیستمی به موضوع نگاه کنیم، بدون تردید، هیچ کدام از حوزه‌های نظام‌های اجتماعی از این تأثیرات مصون نخواهند ماند.

همانطور که اشاره شد، ظهور تکنولوژی جدید ارتباطی، علاوه بر متحول کردن حوزه‌ی ارتباطات پیامدهایی نیز برای سایر حوزه‌های جامعه داشته است. بسیاری از اندیشمندان معتقدند که یکی از پیامدهای مهم ظهور تکنولوژی ارتباطی «جهانی‌شدن»^(۱۱) است. شکی نیست که پدیده‌های اجتماعی چند وجهی‌اند و لذا در تحلیل و تبیین آن‌ها نمی‌توان تنها یک عامل صرف را در نظر گرفت، اما در این نکته که ظهور تکنولوژی

جدید ارتباطی نقش مهم و بسزایی در بروز و ظهور پدیده‌ی جهانی شدن داشته است، نمی‌توان تردید کرد. حتی اگر جهانی شدن را پدیده‌ای ساختگی و محصول سرمایه‌داری متأخر بدانیم، در این موضوع که تکنولوژی جدید ارتباطی ابزار مناسبی جهت رسیدن به مقصود یاد شده است، نمی‌توان تردید داشت.

جهانی شدن

جهانی شدن همانند بسیاری از مفاهیمی که در حوزه‌ی علوم اجتماعی به کار برده می‌شود مناقشه‌آمیز است و اجماع چندانی در این زمینه که جهانی شدن چیست؟ سمت و سوی آن کدام است؟ و سازوکارهای آن چه می‌باشد؟ و... میان عالمان علوم اجتماعی وجود ندارد. به عبارتی دیگر دسته‌بندی دیدگاه‌های ارائه شده در این زمینه را می‌توان به صورت یک پیوستار ترسیم کرد که به صورت قطبی در مقابل هم قرار می‌گیرند. در یک سو دیدگاه‌های کاملاً خوشبینانه و تأییدآمیز نسبت به این پدیده وجود دارد و در طرف مقابل دیدگاه‌های نقدی و توطئه‌ای. مائوروگین معتقد است جهانی شدن یکی از اصطلاحات بسیار مناقشه‌آمیز است که مورد تعابیر و تفاسیر متفاوت قرار گرفته است. برخی جهانی شدن را کوچک شدن و نزدیک شدن جهانی دانسته‌اند. برخی آن را جدایی فضایی - زمانی دانسته و برخی آن را گسترش سرمایه‌داری یا رهایی از سلطه‌ی دولت - ملت. گیلن با طرح پنج سؤال در باب جهانی شدن و دیدگاه‌های مختلف در این زمینه:

آیا جهانی شدن واقعاً در حال رخ دادن است؟

آیا جهانی شدن موجب همگرایی می‌شود؟

آیا جهانی شدن حاکمیت دولت - ملت‌ها را تضعیف می‌کند؟

آیا جهانی شدن با مدرنیته متفاوت است؟

آیا یک فرهنگ جهانی در حال شکل‌گیری است؟

نتیجه می‌گیرد که نخست این که جهانی شدن در حال انجام است. دوم این که موجب همگرایی نمی‌شود، و سوم این که هنوز دولت - ملت‌ها تأثیرگذار و مهم‌اند، چهارم این که جهانی شدن الزاماً با مدرنیته یکی نیست و سرانجام فرهنگ‌ها یکی نمی‌شوند.^(۱۲)

بدون تردید آنتونی گیدنز از جمله مطرح‌ترین نظریه‌پردازان جهانی شدن است. گیدنز معتقد است که جهانی شدن می‌بایست به این‌ترز که همه‌ی انسان‌ها در جهان واحد به شیوه‌های مختلف زندگی می‌کنند و عملاً نیز گریزی از آن نیست بپردازد. وی به تأسی از دیوید هلد کسانی را که در خصوص جهانی شدن بحث کرده‌اند به دو دسته تقسیم می‌کند. دسته‌ی اول کسانی هستند که ظهور و بروز چنین پدیده‌ای را انکار می‌کنند و دسته‌ی دیگر کسانی هستند که معتقدند جهانی شدن نه تنها واقعیت دارد بلکه پیامدهایش می‌تواند در همه جا احساس شود. گیدنز دسته‌ی اول را شکاکان و دسته‌ی اخیر را رادیکال‌ها می‌نامد و خود را طرفدار دیدگاه دوم معرفی می‌کند.^(۱۳)

گیدنز ارتباطات و تکنولوژی اطلاعاتی را مهمترین عنصر در جهانی شدن دانسته و آن را گریزناپذیر می‌داند. به همین دلیل این دیدگاه را که معتقد است می‌توان موافق یا مخالف جهانی شدن بود، رد می‌کند و جهانی شدن را مجموعه‌ای از تغییرات می‌داند.^(۱۴)

وی از جمله متفکرانی است که جهانی شدن را تنها به حوزه‌ی اقتصاد تقلیل نداده و پیامدهای آن را در تمامی ساحت‌های اجتماعی تشخیص و تمیز داده و لذا جهانی شدن را اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی می‌داند.^(۱۵) از نظر گیدنز جهانی شدن پدیده‌ای است که تغییرات بسیار ژرفی در حیات اجتماعی به وجود آورده است. از نظر او جهانی شدن هم علت و هم معلول مدرنیته است و به وجود آورنده‌ی وضعیتی است که در آن مرزها از میان می‌روند. جدایی زمان - فضا به وجود می‌آید؛ هویت‌های جدید اجازه بروز می‌یابند؛ قدرت دولت - ملت‌ها در برخی عرصه‌ها کاهش و در برخی زمینه‌ها افزایش می‌یابد؛ روابط اجتماعی تعمیق می‌یابند و به گونه‌ای انسجام می‌یابند که گویی در یک فضای واحد رخ می‌دهند؛ چنان که گویی حوادث دور دست می‌توانند در حوادث نزدیک به ما مؤثر باشند. از نظر گیدنز جهانی شدن همچنین جنبش‌های دموکراتیک را تقویت می‌کند، دموکراسی را تعمیق می‌بخشد، پنهان کاری در عرصه‌ی سیاست را تا اندازه بسیار زیادی از کنشگران عرصه‌ی سیاست می‌گیرد و به شفاف‌سازی این عرصه کمک می‌کند؛ از طرفی دیگر می‌تواند زمینه‌ساز جنبش‌های بنیادگرا شود و باعث ظهور بنیادگرایی گردد. در عرصه‌ی فرهنگ نیز نوعی عام‌گرایی را به وجود می‌آورد و در تقویت و به وجود آمدن شخصیت عام‌گرا مدخلیت دارد.

در دیدگاه گیدنز جهانی شدن «ریسک» را که از جمله مهمترین ویژگی‌های مدرنیته‌ی متأخر است گسترش می‌دهد و موجب نابودی سنت می‌گردد. سنت نیز که مهمترین ویژگی آن جمعی بودن، احساسی بودن، آیینی بودن و نگهبان داشتن است، در قالب بنیادگرایی در مقابل جهانی شدن قد علم می‌کند. گیدنز بر خلاف بسیاری از متفکرین چپ، که جهانی شدن را منطق سرمایه‌داری متأخر غربی می‌دانند، معتقد است که گرچه غرب در روند جهانی شدن نقش به‌سزایی دارد و تکنولوژی جهانی شدن غربی است، اما جهانی شدن صرفاً به غرب وابسته نیست و همه‌ی کشورها در آن دخیل‌اند.^(۱۶)

در دیدگاه یورگن هابرماس، جهانی شدن ابعاد مختلفی دارد. از نظر هابرماس جهانی شدن تنها در عرصه‌ی اقتصاد خلاصه نمی‌شود، گرچه حوزه‌ی اقتصاد به علت فرایندهای جهانی شدن، گسترش بسیار زیاد و تحولاتی ژرف را از سرگذرانده و گردش بسیار زیاد سرمایه با استفاده از شبکه‌های الکترونیکی روز به روز در حال افزایش است. هابرماس معتقد است که این روند را بسیاری از متفکران از قبل پیش‌بینی کرده بودند. (این موضوع که روزی یک اقتصاد جهانی ظهور خواهد کرد.)

از نظر هابرماس روند جهانی شدن نه تنها یک‌دستی نسبی جمعیت‌های ملی را که اساس همبستگی شهروندان در یک دولت - ملت است، با برانگیختن مهاجرت و رده‌بندی‌های فرهنگی به خطر می‌اندازد، بلکه مهمتر از آن وضعیتی پدید می‌آورد که در آن توانایی‌های دولتی که به طور فزاینده در وابستگی‌های دوجانبه میان اقتصاد جهانی و جامعه‌ی جهانی‌گیر کرده است، در تصمیم‌گیری و خودگردانی کاستی می‌گیرد و جوهر دموکراتیک آن دولت رو به فرسایش می‌گذارد.^(۱۷)

از نظر هابرماس جهانی شدن در بعد سرزمینی دولت - ملت همانند شطی است که در حال از میان بردن همه‌ی مرزها و پایگاه‌های مراقبت است. از نظر او جهانی شدن عرصه‌های بسیاری از حیات اجتماعی را تحت تأثیر قرار داده است. به عقیده‌ی وی جهانی شدن بر الف - تضمین حاکمیت قانون و کارآیی دولت ب - بر حاکمیت دولت سرزمینی ج - بر هویت جمعی د - بر مشروعیت دموکراتیک دولت - ملت تأثیر می‌گذارد.^(۱۸) از نظر هابرماس جهانی شدن از یک سو به همتراز کردن فرهنگ‌ها می‌پردازد و نوعی یکسانی در حوزه‌ی فرهنگ به وجود می‌آورد و از طرفی به ظهور تفاوت‌ها کمک می‌کند. شاید بتوان دیدگاه هابرماس در باب جهانی شدن را این گونه

خلاصه کرد که جهانی شدن به رویه‌ی فعلی چیزی جز غلبه و سیطره‌ی نظام بر زیست جهان نیست و بنابراین راه برون رفت از این وضعیت نیز در گرو فعال شدن جنبش‌های اجتماعی جدید است.

کاستلز معتقد است در دو دهه‌ی گذشته، اقتصادی جدید در مقیاس جهانی پدیدار شده است که می‌توان آن را اقتصاد اطلاعاتی نامید، چرا که بهره‌وری و توان رقابتی واحدها یا کارگزاران این اقتصاد اساساً به ظرفیت تولید، پردازش و کاربرد مؤثر اطلاعات مبتنی بر دانش بستگی دارد. از نظر کاستلز تکنولوژی جدید اطلاعاتی ابزارها را در اختیار این وضعیت قرار داده و لذا همه‌ی حیات اجتماعی را در بر گرفته است. این امر موجب ایجاد تحولاتی در تمامی عرصه‌های نظام اجتماعی گردیده است و منجر به ظهور یک ساختار اجتماعی جدید و به تعبیری دیگر ظهور جامعه‌ی جدیدی انجامیده است که خود آن را «جامعه‌ی شبکه‌ای» می‌نامد.

جامعه شبکه‌ای مورد نظر کاستلز دارای ویژگیهای زیر است:

۱- اقتصاد اطلاعاتی که در آن بهره‌وری و رقابت میان شرکت‌ها و بنگاه‌های تجاری، مناطق و حوزه‌های اقتصادی و کشورها بیش از هر زمان دیگر به معرفت، دانش، اطلاعات، و تکنولوژی لازم برای پردازش این اطلاعات متکی شده است.

۲- اقتصاد جهانی که یک واقعیت است و در برگیرنده‌ی فعالیت‌های استراتژیک مسلطی است که قادرند در مقام یک واحد به هم پیوسته انواع ساز و کارهای اقتصادی را در تراز جهانی و مقیاس سیاره‌ای به زمان واقعی به مورد اجرا در آورند.

۳- فعالیت‌های اقتصادی شبکه‌ای که نوع تازه‌ای از سازمان و تشکیلات است که مشخصه‌ی فعالیت اقتصادی جهانی به شمار می‌آید، همانند شرکت‌های چند ملیتی.

۴- تحول در ساختار اشتغال و انجام کار،

۵- ظهور قطب‌های تقابل براساس میزان دسترسی به اطلاعات،

۶- بروز فرهنگ واقعیت مجازی،

۷- برجسته شدن نقش رسانه‌ها در تعاملات و کنش‌های سیاسی،

۸- عوض شدن معانی زمان و فضا (جدایی زمان و فضا)،

۹- تضعیف دولت - ملت‌ها.

از نظر کاستلز فرایند جهانی شدن و به تبع آن شبکه‌ای شدن جامعه، موجب ظهور جنبش‌های متعرض و مخالفی شده است که در مقابل شبکه‌ای شدن جامعه مقاومت می‌کنند. این جنبش‌ها علی‌رغم تفاوت‌هایشان پدیداری را به وجود می‌آورند که وی از آن با عنوان «هویت‌های مقاومت» یاد می‌کند. این هویت‌ها در برابر سیل بنیان‌کن شبکه‌ای شدن عالم در تلاش‌اند با تکیه بر میراثی که احياناً ثابت و لایتغیر به شمار می‌آورند، حصن حصینی ایجاد کنند و در مقابل تغییراتی که در عالم در حال وقوع است مقاومت ورزند.^(۱۹)

پل سوئیزی معتقد است جهانی شدن یک وضعیت یا یک پدیده‌ی نوظهور نیست، بلکه یک روند است که برای مدت بسیار طولانی جریان داشته است و در واقع از زمانی که سرمایه‌داری به عنوان شکل قابل دوام جامعه‌ی انسانی پا به جهان گذاشت، یعنی از چهار یا پنج سده‌ی پیش تاکنون، جهانی شدن جریان داشته است. از نظر سوئیزی، جهانی شدن به خودی خود یک نیروی محرکه نیست بلکه همانی خواهند ماند که در تمام دوره‌ای که آن را به عنوان تاریخ دوران جدید تلقی می‌کنیم بوده است، یعنی روند انباشت سرمایه که همواره گسترش طلب و غالباً انفجاری بوده است.^(۲۰)

چنان که اشاره شد دیدگاه‌های مختلفی در باب جهانی شدن وجود دارد و اندیشمندان بسیاری به این موضوع پرداخته‌اند و هر کدام در خصوص پیامدهای این پدیده به موارد مختلفی اشاره کرده‌اند. اما تقریباً در تمامی دیدگاه‌ها تأثیر جهانی شدن بر ظهور و جهت‌گیری جنبش‌های اجتماعی دیده می‌شود. برخی معتقدند این جنبش‌ها در واقع مقاومت‌هایی است که در مقابل پدیده‌ی جهانی شدن (و به تعبیر بسیاری از آنان جهانی‌سازی) صورت می‌گیرد. این جنبش‌ها می‌تواند در مقابل جهانی‌سازی اقتصاد باشند یا در مقابل پیامدهای اجتماعی - فرهنگی جهانی شدن.

برخی دیگر برآنند که جهانی شدن سمت و سوی جنبش‌های اجتماعی را تغییر داده است و برخلاف جنبش‌های کلاسیک که بیشتر طبقاتی بودند و معطوف به ارزش‌های گروهی و یا معطوف به ساختار سیاسی، جنبش‌های جدید رنگ و بویی

بیشتر فرهنگی دارند و معطوف به سیاست زندگی‌اند. از سویی دیگر این جنبش‌ها دیگر محدود به قلمرو و مرزهای دولت - ملت‌ها نیستند و عرصه بروز شان بسیار گسترده‌تر از قلمرو دولت - ملت است.

جنبش‌های اجتماعی

جنبش‌های اجتماعی یکی از ویژگی‌های آشکار دنیای مدرن و یکی از موضوعات مهمی است که مورد توجه اندیشمندان مختلف حوزه‌ی علوم اجتماعی است. حداقل از اواخر قرن نوزدهم به این طرف، تاریخ دولت‌های مدرن با تأثیرات جنبش‌های اجتماعی در هم تنیده شده است.^(۲۱)

از جنبش‌های اجتماعی تعاریف بسیاری به عمل آمده است. در خصوص این که به چه نوع کنش‌های اجتماعی، جنبش اجتماعی می‌گوییم و یک کنش جمعی باید دارای چه ویژگی‌هایی باشد تا بتوان آن را در زمره‌ی جنبش اجتماعی قرار داد، دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. برخی از اندیشمندان حتی تمایز و تفاوت مشخصی میان جنبش‌های اجتماعی و انقلاب‌ها نمی‌گذارند و هر دو را برای تبیین یک پدیده به کار می‌برند.

از سویی دیگر خط فاصل میان جنبش‌های اجتماعی و سازمان‌های رسمی به وضوح مشخص نیست، چرا که جنبش‌هایی که استقرار می‌یابند و به صورت رسمی در می‌آیند معمولاً ویژگی‌هایی بوروکراتیک می‌یابند. هم چنان که اشاره شد تعاریف متعددی از جنبش‌های اجتماعی وجود دارد. آنتونی گیدنز جامعه‌شناس برجسته‌ی انگلیسی جنبش‌های اجتماعی را «کوشش جمعی برای پیشبرد منافع مشترک یا تأمین هدفی مشترک از طریق عمل جمعی خارج از نهادهای رسمی» تعریف می‌کند.^(۲۲) از نظر گیدنز کنش‌های جمعی که در پی اهداف جمعی بیرون از حوزه‌ی نهادهای رسمی است، جنبش اجتماعی است.

از نظر آلن تورن جنبش‌های اجتماعی صرفاً پاسخی غیرعقلانی به اختلاف‌ها یا بی‌عدالتی‌های اجتماعی نیستند بلکه در بردارنده‌ی دیدگاه‌ها و راهبردهایی هستند که نشان می‌دهند چگونه می‌توان بر این اختلاف‌ها و بی‌عدالتی‌ها چیره شد.^(۲۳) از نظر تورن همیشه در جامعه بین دو جنبش تضاد و درگیری است. یعنی بین جنبش مسلط

و جنبش تحت سلطه، جنبش مسلط سعی در تثبیت و حفظ وضع موجود دارد و جنبش تحت سلطه سعی در تغییر وضع موجود. هدف اصلی این جنبش‌ها در دست گرفتن تاریخ‌مندی است که عبارت است از شیوه‌ی نگرشی که در آن از شناخت فرایندهای اجتماعی برای تغییر شکل شرایط اجتماعی زندگی استفاده می‌شود.

تورن سه اصل اساسی جنبش‌های اجتماعی را عبارت می‌داند از ۱- اصل هویت، یعنی یک جنبش اجتماعی باید دارای هویت باشد. ۲- اصل ضدیت یا مخالفت یعنی یک جنبش اجتماعی همیشه در برابر نوعی مانع یا نیروی مقاوم قرار دارد. ۳- اصل همگانی بودن یعنی جنبش اجتماعی به نام ارزش‌های برتر، با ایده‌های بزرگ یا فلسفی و یا ایده‌ای مذهبی آغاز می‌شود.^(۲۴)

کاستلز معتقد است که جنبش‌های اجتماعی را باید از زبان خود آن‌ها شناخت یعنی ماهیت جنبش‌های اجتماعی همان است که خود می‌گویند. اعمال آن‌ها تعریفی است که از خود ارائه می‌دهند. از سویی دیگر جنبش‌های اجتماعی می‌توانند به لحاظ اجتماعی محافظه کار، انقلابی یا هر دو باشند و یا این که هیچ کدام نباشند. از دیدگاه تحلیلی جنبش‌های اجتماعی خوب و بد وجود ندارند و آن‌ها همه نشانه‌ها و علایم جوامع ما هستند.^(۲۵)

دیوید آپرل چهار نوع جنبش اجتماعی را مشخص می‌سازد: ۱- جنبش‌های دگرگون ساز که هدفشان دگرگونی فراگیر در جامعه یا جوامعی است که خود بخشی از آن هستند. ۲- جنبش‌های اصلاح طلب که هدف‌هایی محدودتر دارند و می‌خواهند تنها برخی از جنبه‌های نظم اجتماعی موجود را تغییر دهند. ۳- جنبش‌های رستگاری بخش که در صدد نجات افراد از آن شیوه‌هایی از زندگی هستند که فاسدکننده پنداشته می‌شوند. ۴- جنبش‌های تغییر دهنده که در پی تغییر کاملی روی افراد نبوده بلکه می‌خواهند ویژگی‌های معینی را تغییر دهند.^(۲۶)

برخی جنبش‌های اجتماعی را یکی از انواع رفتارهای جمعی دانسته و معتقدند که این رفتارها در جامعه به شکل‌های گوناگونی تجلی می‌یابند. تنها یکی از این رفتارها به شکل جنبش اجتماعی نمود می‌یابد. در این نگاه جنبش اجتماعی آن نوع رفتار جمعی است که حذافصل رفتارهای بوروکراتیک و انقلابی است.^(۲۷)

همان طور که اشاره شد تعاریف متعددی از جنبش‌های اجتماعی وجود دارد و دیدگاه‌ها در این زمینه متفاوت است. گذشته از این که چه تعریفی از جنبش‌های اجتماعی را بپذیریم، بسیاری از اندیشمندان معتقدند که به دلیل پدیده‌ی جهانی شدن و ویژگی‌های جامعه‌ی مدرن، تغییری در ماهیت جنبش‌های اجتماعی به وجود آمده است و لذا تعبیر و تعاریف کلاسیک جنبش‌های اجتماعی نمی‌تواند این جنبش‌های جدید را تشریح کند. چرا که کل ساختار اجتماعی در جامعه‌ی جدید تفاوتی اساسی با وضعیت‌های قبل از خود دارد و لذا چنان که جنبش‌های اجتماعی را پدیده‌هایی بدانیم که در بستر اجتماعی شکل می‌گیرند، به تبع این وضعیت اجتماعی جدید بر جنبش‌های اجتماعی نیز تأثیرگذار است.

ظهور این جنبش‌ها حاکی از ناکافی بودن تئوری‌های کلاسیک جامعه‌شناسی سیاسی در ارتباط با بازیگران و نیروهای اجتماعی بین‌المللی مانند جنبش سبز، خلع سلاح، حقوق بشر، محیط زیست، زنان و غیره می‌باشد.^(۲۸)

این جنبش‌ها اشکال متنوعی از جنبش‌های اعتراضی‌اند که در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ میلادی به ویژه در غرب شکل گرفتند و شبکه‌هایی از فریادهای اعتراضی را به همراه الگوهای جدید زندگی پدید آوردند و بحث از شیوه‌های جدید زندگی و اعتراض در مقابل آثار مخرب سرمایه‌داری را به عرصه‌ی سیاست رسمی کشاندند. این جنبش‌ها فضاها را اجتماعی و فرهنگی جدید را به عرصه‌ی مبارزات وارد کردند و در واقع جبهه‌هایی جدید گشودند.^(۲۹)

اندیشمندان علوم اجتماعی به منظور تفکیک این جنبش‌ها از جنبش‌های قبلی که بیشتر طبقاتی بودند و در درون دولت - ملت‌ها رخ می‌دادند و... جنبش‌های اخیر را جنبش‌های جدید اجتماعی نامیده‌اند. اصطلاح جنبش‌های اجتماعی جدید برای توصیف جنبش‌هایی استفاده شده است که از دهه‌ی ۱۹۴۰ به تدریج در عرصه‌ی اجتماعی اهمیت یافتند و در دهه‌های بعدی نضج گرفتند. این جنبش‌ها از دو نظر جدید تلقی می‌شوند که البته هر دو نظر در معرض بحث‌های گسترده‌ای قرار گرفته‌اند. اول این که این جنبش‌ها ویژگی‌هایی دارند که آن‌ها را کاملاً از جنبش‌های اجتماعی پیشین متمایز می‌سازد. دوم این که تازگی و جدید بودنشان نتیجه‌ی ظهور در متن یک

صورت‌بندی جدید اجتماعی است. به عبارت دیگر این جنبش‌ها جدید تلقی می‌شوند چرا که نمونه و نمادی از روابط اجتماعی و سیاسی جدید هستند.

جنبش‌های جدید اجتماعی

چنان که اشاره شد این جنبش‌ها را از دو منظر می‌توان جدید دانست: الف- بر اساس ویژگی جنبش‌ها و ب- بر اساس زمینه و متن اجتماعی که در آن ظهور می‌کنند.

الف- ویژگی جنبش‌ها

آن دسته از ویژگی‌هایی که جنبش‌های جدید را به لحاظ جهت‌گیری، سازمان، و نوع بدیع می‌سازد، شامل موارد زیر است:

غیرابزاری^(۳۰) بودن، یعنی بیان‌کننده‌ی علایق و نگرانی‌های جهان‌شمول و اغلب اعتراض‌آمیز نسبت به وضعیت اخلاقی‌اند و نه نماینده‌ی منافع مستقیم گروه‌های اجتماعی خاص.

بیشتر به سوی جامعه‌ی مدنی جهت‌گیری شده‌اند تا دولت:

الف- این جنبش‌ها نسبت به ساختارهای بوروکراتیک متمرکز بدگمان هستند و به سوی تغییر عقاید عمومی جهت‌گیری شده‌اند و نه تغییر نهادهای حاکم.

ب- این جنبش‌ها بیشتر به جنبه‌هایی نظیر فرهنگ، شیوه‌ی زندگی و مشارکت در سیاست اعتراض سمبلیک توجه دارند تا به ادعای حقوق اجتماعی - اقتصادی.

این جنبش‌ها به شیوه‌های غیررسمی «باز» و انعطاف‌پذیر سازماندهی شده‌اند و حداقل در بعضی زمینه‌ها از سلسله مراتب، بوروکراسی و حتی گاهی اوقات، قرار دادن شرایطی برای عضویت اجتناب می‌کنند.

این جنبش‌ها به شدت به رسانه‌های جمعی متکی‌اند و از طریق آن‌ها درخواست‌هایشان را مطرح می‌کنند، اعتراضاتشان را نمایش می‌دهند و اندیشه‌هایشان را برای تسخیر اندیشه و احساس عمومی به گونه‌ای مؤثر بیان می‌کنند.^(۳۱)

لازم به یادآوری است خصوصیات جنبش‌های جدید صرفاً به ویژگی‌های یاد شده خلاصه نمی‌شوند و از سویی دیگر این نوع دسته‌بندی مورد مخالفت بسیاری قرار گرفته است. چنان که برخی معتقدند انجام چنین تفکیکی امکان‌پذیر نیست و از جهات

بسیاری جنبش‌های کلاسیک و جنبش‌های جدید اجتماعی شبیه به هم‌اند. «نش» معتقد است که در دوره‌ی گذشته نیز این جنبش‌ها وجود داشته‌اند و جنبش‌های کلاسیک صرفاً طبقاتی نبوده‌اند. چنان که در اوایل قرن نوزدهم جنبش‌های بسیاری از جمله جنبش فمینیستی با جنبش‌های نامیونالیستی و مذهبی و حتی جنبه‌هایی از خود جنبش طبقاتی نظیر اشتراکی‌گرایی یوتوپیایی روبرو آون وجود داشته‌اند که به جنبش‌های جدید اجتماعی شباهت بسیاری داشته‌اند تا جنبش‌های کارگری سنتی. از طرفی دیگر امکان بروز سازمان‌دهی بروکراتیک در این جنبش‌ها وجود دارد و همچنین بسیاری از جنبش‌های اجتماعی کلاسیک فعالانه هدف تغییر کردارها و هویت‌ها را در جامعه مدنی دنبال می‌کرده‌اند.^(۳۲)

گرچه می‌توان انتقادات بسیاری را در خصوص این نوع تقسیم‌بندی‌ها ارائه کرد و با شواهد و استدلال نشان داد که در بسیاری از جهات جنبش‌های جدید با جنبش‌های کلاسیک همانند هستند، در این نکته نمی‌توان تردید داشت که جنبش‌هایی در حال حاضر به وجود آمده‌اند که دارای ویژگی‌هایی هستند که با جنبش‌های کلاسیک متفاوت است.

ب- متن و زمینه‌ی اجتماعی ظهور جنبش‌ها

معیار دیگری که برای جدید بودن جنبش‌های اجتماعی مطرح‌شد، زمینه‌ی اجتماعی است که این جنبش‌ها در آن ظهور می‌یابند. در این زمینه نیز دو دیدگاه کلی وجود دارد: ۱- دیدگاهی که جدید بودن زمینه‌ی اجتماعی را به تغییر در ساختار طبقاتی جوامع سرمایه‌داری نسبت می‌دهد و ۲- دیدگاهی که جدید بودن زمینه‌ی اجتماعی را به دگرگونی جامعه از مدرنیته‌ی صنعتی به جامعه‌ی پسا صنعتی و پسا مدرن ارتباط می‌دهد.^(۳۳) بر اساس این معیار جنبش‌های جدید در یک زمینه‌ی اجتماعی جدیدی رخ می‌دهند که با زمینه‌ی اجتماعی جنبش‌های کلاسیک متفاوت است.

در این قسمت نگاهی اجمالی به جنبش اصلاح طلبی در ایران می‌اندازیم و سپس به بحث و بررسی در این زمینه خواهیم پرداخت که با توجه به ویژگی‌هایی که برای جنبش‌های جدید اجتماعی برشمردیم آیا می‌توان جنبش اصلاح طلبی جامعه‌ی ایران

را یک جنبش جدید اجتماعی نامید یا این که این جنبش را می‌بایست در زمره‌ی جنبش‌های اجتماعی کلاسیک دسته‌بندی نمود؟

جنبش اصلاح طلبی ایران

جنبش‌های اجتماعی عموماً در یک پروسه‌ی زمانی اتفاق می‌افتند و در واقع یک روند تاریخی را طی می‌کنند و در یک مقطع زمانی سر برمی‌آورند، هرچند که آن مقطع را نمی‌توان تاریخ آغاز جنبش نامید. شاید بتوان آن مقطع را تجلی عینی یا بروز آشکار جنبش نامید. بدین معنی که جنبش از قبل وجود داشته و به صورت ناآشکار ادامه‌ی حیات می‌داده است اما در یک مقطع تجلی عینی می‌یابد. در باب جنبش اصلاح طلبی ایران سخن بسیار رانده شده است و تحلیل‌های بسیار زیادی انجام شده است. در خصوص این که چرا جنبش اصلاح طلبی به وجود آمد، تحلیل‌های بسیاری انجام شده است. در این جستار مجال آن نیست که به تحلیل‌های انجام شده بپردازیم و علی‌الیه آن تحلیل‌ها برای به وجود آمدن جنبش یاد شده برشمرده‌اند، بیان کنیم. اما در کل تحلیل‌های انجام شده در زمینه‌ی چگونگی به وجود آمدن جنبش اصلاح طلبی بر عواملی چون انسداد سیاسی و تقسیم‌بندی‌های گسترده‌ی خودی و غیرخودی، گسترش آموزش عالی و افزایش تعداد دانشجویان و به تبع آن سیاسی شدن جامعه، نوسازی اقتصادی پس از جنگ و پیامدهای اجتماعی - اقتصادی آن، بحران مشارکت سیاسی، تعطیل ماندن وجه جمهوریت نظام، نیاز جامعه به قانون مداری و جلوگیری از هرج و مرج اقتصادی، گسترش گفتمان آزادی‌خواهی، بازگشت به آرمان‌های انقلاب، جوانی جمعیت و... تأکید شده است. شکی نیست که بسیاری از عوامل یاد شده در بروز و ظهور جنبش اصلاح طلبی در ایران نقش داشته‌اند. ما در این مقاله قصد آن نداریم که به بحث در خصوص عوامل پیدایش این جنبش بپردازیم که آن خود حدیث مفصلی است و فرصت و مجال دیگری می‌طلبد و از سویی دیگر چنان که قبلاً اشاره شد قصد ما تبیین این رخداد نیست؛ بلکه پاسخگویی به این پرسش است که با تعاریفی که از جنبش‌های جدید اجتماعی به عمل آمد و ویژگی‌هایی که برای آن برشمرده شد، آیا می‌توان جنبش اصلاح طلبی در ایران را یک جنبش اجتماعی جدید با مشخصه‌هایی که قبلاً ذکر شد، نامید؟ البته ذکر این نکته ضروری است که هرگونه تحلیلی در باب چگونگی ظهور و پیدایش جنبش اصلاح طلبی باید بتواند مشارکت

حجم کثیری از جامعه، از گروه‌های مختلف قومی، سیاسی، جمعیتی و... را تبیین کند. به عبارتی تبیین ارائه شده باید به گونه‌ای باشد تا بتواند منطق مشارکت گروه‌های مختلف اجتماعی در این جنبش را تحلیل نماید.

به نظر می‌رسد بسیاری از تحلیل‌های ارائه شده بسیار ساده‌انگارانه از این موضوع گذشته‌اند و بر عواملی تأکید کرده‌اند که منطقاً نمی‌تواند مشارکت گروه‌های مختلف اجتماعی را در این جنبش تبیین کند. با توجه به آنچه گفته شد و صرف‌نظر از این که این جنبش به چه علت یا عللی به وجود آمده است، به سؤال مطرح در سطور قبل می‌پردازیم؛ آیا جنبش اصلاحی در ایران یک جنبش اجتماعی از نوع جدید است؟ چنان که در قسمت‌های قبل اشاره شد جنبش‌های جدید اجتماعی را از دو زاویه جدید می‌انگارند؛ الف- ویژگی‌های جنبش و ب- زمینه اجتماعی ظهور جنبش‌ها. حال با توجه به دو معیار یاد شده به جنبش اصلاحی در ایران می‌پردازیم.

الف- ویژگی‌های جنبش‌های جدید اجتماعی

۱- غیرابزاری بودن، یعنی بیان‌کننده‌ی علایق و نگرانی‌های جهان شمول و اغلب اعتراض‌آمیز نسبت به وضعیت اخلاقی بودن نه نماینده‌ی منافع مستقیم گروه‌های اجتماعی خاص.

در این خصوص که آیا جنبش اصلاح طلبی در ایران به تعبیر یاد شده ابزاری است یا غیر ابزاری باید یادآوری کرد که گرچه جنبش اصلاح طلبی از منافع یک گروه یا طبقه‌ی اجتماعی خاص حمایت نکرده است و از طرفی دیگر تقریباً تمامی گروه‌های مختلف اجتماعی در آن مشارکت داشته‌اند و در واقع ارزش‌ها و ایده‌آل‌های جنبش، ارزش‌هایی نسبتاً عام بوده است، این ایده‌آل‌ها و آرمان‌ها، آرمان‌هایی هستند که در بسیاری از جنبش‌های اجتماعی کلاسیک به وفور دیده می‌شود. مقولاتی چون آزادی، عدالت، یکسان بودن همه در مقابل قانون، رفع تبعیض‌های سیاسی و اجتماعی که از جمله آرمان‌های جنبش‌های اجتماعی کلاسیک می‌باشد.

۲- سوگیری به سمت جامعه‌ی مدنی و نه دولت

گرچه می‌توان برخی دغدغه‌ها و خواسته‌های جنبش اصلاح‌طلبی را معطوف به حوزه‌ی جامعه‌ی مدنی دانست، بیشتر خواسته‌های جنبش اصلاح‌طلبی نوعی اصلاح در ساختار سیاسی بوده است. مقولاتی چون باز شدن ساخت سیاسی، دموکراتیزه شدن ساخت سیاسی و...

۳- باز بودن، انعطاف‌پذیری سازماندهی و غیرسلسله‌مراتبی بودن

در خصوص ساختار سازمانی جنبش اصلاح‌طلبی در ایران باید اشاره کرد که این جنبش در سطوح بالا از ساختار نسبتاً بسته‌ای برخوردار بود، به طوری که امکان ورود به سطوح بالایی برای همه‌ی کسانی که از جنبش حمایت می‌کردند وجود نداشت. اما در سطوح پایین نوعی سازمان باز و انعطاف‌پذیر وجود داشت، اما این وضعیت ناشی از عدم توان سطوح بالای جنبش برای سازماندهی سطوح زیرین بود. شاید بتوان یکی از دلایل عدم موفقیت جنبش را ساختار نسبتاً بسته سطوح بالا و عدم سازماندهی سطوح زیرین دانست.

۴- متکی بودن این جنبش‌ها به رسانه‌ها

جنبش اصلاحات در ایران چنان که می‌دانیم تا اندازه‌ی بسیار زیادی به مطبوعات وابسته بود و مطبوعات نقش مهمی در این زمینه داشتند. اما نقش مطبوعات در این جنبش و وابستگی جنبش به مطبوعات را نمی‌توان نشان از جدید بودن این جنبش دانست؛ چرا که در شرایط و فضایی که کانال‌های دیگری برای ترویج اهداف، آرمان‌ها، خواسته‌ها، استراتژی‌ها و... جنبش وجود ندارد، مطبوعات می‌توانند این نقش را ایفا کنند. بنابراین وابسته بودن جنبش به مطبوعات را باید در این زمینه تحلیل کرد.

همچنین از دیگر ویژگی‌های جنبش‌های جدید اجتماعی، جنبش‌های هویت یا هویت‌طلبی است؛ حال آن که این امر در مورد جنبش اصلاح‌طلبی صادق نیست. البته این جنبش به دلیل رویه‌ی اصلاحی که دارد و از خشونت و گرویدن بدان احتراز دارد به جنبش‌های جدید اجتماعی شبیه است. اما این دلیلی قانع‌کننده برای جدید نامیدن این جنبش نیست.

ب- زمینه‌ی اجتماعی ظهور جنبش‌ها

معیار دومی که برای دسته‌بندی جنبش‌های اجتماعی به کلاسیک و جدید ارائه شد، زمینه‌ی اجتماعی بروز این جنبش‌هاست. بدین معنا که جنبش‌های جدید در متن اجتماعی جدیدی ظهور می‌یابند. به عبارتی دیگر این جنبش‌ها معمولاً در یک جامعه‌ی کاملاً مدرن و یا فرامدرن بروز می‌یابند؛ حال آن که جامعه‌ی ایران هنوز در بسیاری از جنبه‌ها یک جامعه‌ی ماقبل مدرن است.

نتیجه‌گیری

در این جستار بر آن بودیم تا پس از بررسی اجمالی سیر ارتباطات در دنیای جدید و تغییر و تحولاتی که در این حوزه اتفاق افتاده است، پدیده‌ی جهانی شدن را بررسی کنیم و ابعاد مختلف آن را براساس دیدگاه‌های مختلف نشان دهیم. خصوصاً ارتباط این پدیده را با جنبش اجتماعی تحلیل کنیم. چنان که اشاره شد بسیاری از اندیشمندان معتقدند که به دلیل گسترش تکنولوژی ارتباطی و تحولاتی که در این زمینه به وجود آمده است، پدیده‌ای جدید به وقوع پیوسته است که آن را جهانی شدن می‌نامند. البته همان طور که پیشتر گفته شد برخی از اندیشمندان چندان با این امر موافق نیستند و بیشتر گرایش دارند تا از واژه‌ی جهانی کردن استفاده کنند. این دسته از متفکران نیرویی در پشت پدیده‌ی جهانی شدن می‌بینند و آن چیزی نیست جز سرمایه‌داری متأخر و هدفی ندارد جز جهانی کردن سرمایه‌داری. جدای از پذیرش یا ردّ این بحث به این نتیجه رسیدیم که بسیاری از اندیشمندان حوزه‌ی علوم اجتماعی یکی از تبعات جهانی شدن را ظهور جنبش‌های اجتماعی جدید می‌دانند، جنبش‌هایی که اساساً با جنبش‌های اجتماعی کلاسیک متفاوت‌اند. پس از آن نگاهی به جنبش اصلاح‌طلبی در ایران انداختیم و با دو معیاری که بر اساس آن جنبش‌های اجتماعی را به کلاسیک و جدید دسته‌بندی می‌کنند به جنبش اصلاح طلبی در ایران پرداختیم. چنانکه اشاره شد جنبش اصلاح طلبی ایران را نمی‌توان یک جنبش جدید دانست، به این دلیل که اولاً این جنبش برخلاف جنبش‌های جدید آرمان‌ها و اهدافی را دنبال می‌کند که عمدتاً اهداف و آرمان‌های جنبش‌های کلاسیک‌اند. دوم این که جهت‌گیری این جنبش‌ها بیشتر معطوف به حوزه‌ی دولت است تا جامعه‌ی مدنی و بر خلاف جنبش‌های جدید که به جنبه‌هایی

نظیر فرهنگ و شیوه‌ی زندگی توجه دارند، بیشتر خواستار حقوق اجتماعی و سیاسی است. سوم این که سازمان جنبش اصلاحی در سطوح بالا همانند جنبش‌های کلاسیک بسته است. چهارم این که اتکای جنبش به مطبوعات ناشی از عدم در اختیار داشتن مکانیسم‌های ارتباطی بود. از سویی دیگر جنبش‌های جدید معمولاً در یک زمینه‌ی اجتماعی که مدرنیته کاملاً محقق شده و یا این که جامعه مدرنیته را پشت سر گذارده ظهور می‌یابند؛ حال آن که جامعه‌ی ایران هنوز در بسیاری از زمینه‌ها یک جامعه‌ی ماقبل مدرن است. بنابراین با توجه به آن چه گفته شد نمی‌توان جنبش اصلاح طلبی ایران را یک جنبش اجتماعی جدید دانست.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پی‌نوشت‌ها

- 1- Theodorson and theodorson
- 2- Rogers and kincid
- ۳- سون ویندال و همکاران، کاربرد نظریه‌های ارتباطات، ترجمه‌ی علیرضا دهقان، انتشارات مرکز تحقیقات رسانه‌ها، ۱۳۷۶، ص ۱۸.
- ۴- لنسکی، ۱۳۶۹.
- ۵- مانوئل کاستلز، عصر اطلاعات: قدرت و هویت، ترجمه‌ی حسن چاوشیان، طرح نو، ۱۳۸۲، ص ۸۴.
- 6- Information technology
- ۷- منوچهر محسنی، جامعه‌شناسی جامعه‌ی اطلاعاتی، نشر دیدار، ۱۳۸۰، ص ۴۵.
- 8- Frank Webster
- ۹- فرانک وبستر، نظریه‌های جامعه‌ی اطلاعاتی، ترجمه‌ی اسماعیل فصیحی، قصیده سرا، ۱۳۸۰.
- ۱۰- مانوئل کاستلز، عصر اطلاعات: ظهور جامعه‌ی شبکه‌ای، ترجمه‌ی احمد علیقلیان و افشین خاکباز، طرح نو، ۱۳۸۲.
- 11- Globalization
- ۱۲- مائورو گیلن، جهانی شدن، تمدن ساز، مخرب یا ناتوان، ترجمه‌ی محمود دیبایی، مجله‌ی آفتاب، شماره‌ی ۱۲، بهمن ۱۳۸۰.
- ۱۳- آنتونی گیدنز، چشم‌انداز نظم جهانی، ترجمه‌ی محمدرضا جلالی‌پور، مجله‌ی آفتاب، آذر ۱۳۸۱.
- ۱۴- همان کتاب، ص ۴۹.
- ۱۵- همان کتاب، ص ۲۴.
- ۱۶- آنتونی گیدنز، جهان رها شده؛ گفتارهایی درباره‌ی یکپارچگی جهان، ترجمه‌ی علی اصغر سعیدی و یوسف حاجی عبدالوهاب، علم و ادب، ۱۳۷۹.
- ۱۷- یورگن هابرماس، جهانی شدن، ترجمه‌ی شاهرخ حقیقی، مجله‌ی آفتاب، شماره‌ی ۱۹، مهر ۱۳۸۱، ص ۲۷.
- ۱۸- یورگن هابرماس، جهانی شدن و آینده‌ی دموکراسی، کمال پولادی، مرکز ۱۳۸۰، ص ۱۰۴.

ارتباطات، جهانی شدن و جنبش‌های اجتماعی ۱۵۸

۱۹- مانوئل کاستلز، ص ۸۴.

۲۰- پل سوئیزی و همکاران، جهانی شدن با کدام هدف، ترجمه‌ی ناصر زرافشان، انتشارات آگه، ۱۳۸۰، ص ۷-۱۲.

21- Giddens, 1990, P. 82.

۲۲- آنتونی گیدنز، جامعه‌شناسی، ترجمه‌ی منوچهر صبوری، نشر نی، ۱۳۷۴، ص ۶۷۲.

۲۳- همان کتاب، ص ۶۷۵.

۲۴- گی روشه، ۱۳۷۶، ص ۶۵.

۲۵- مانوئل کاستلز، عصر اطلاعات: قدرت و هویت، ترجمه‌ی حسن چاوشیان، طرح نو، ۱۳۸۲.

۲۶- آنتونی گیدنز، جامعه‌شناسی، ترجمه‌ی منوچهر صبوری، نشر نی، ۱۳۷۴، ص ۶۷۳.

۲۷- حمیدرضا جلالی‌پور، جامعه‌شناسی جنبش‌های اجتماعی؛ با تأکید بر جنبش اصلاحی دوم خرداد، طرح نو، ۱۳۸۱، ص ۲۰.

۲۸- خلیل‌ا... سردارآبادی، جهانی شدن در قلمرو سیاست و فرهنگ سیاسی، مجله‌ی آفتاب، شماره ۲۰، آبان ۱۳۸۱، ص ۴۹.

۲۹- پرویز پیران، جنبش دانشجویی پیشاهنگ جنبش اجتماعی، مجله‌ی آفتاب، شماره‌ی ۲۱، آذر ۱۳۸۱، ص ۲۳.

30- Non Instrumental

۳۱- کیت نش، جامعه‌شناسی سیاسی معاصر(جهانی شدن، سیاست، قدرت)، ترجمه‌ی محمدتقی دلفروز، کویر ۱۳۸۰، ص ۱۳۱-۱۳۲.

۳۲- همان کتاب، ص ۱۳۲-۱۳۳.

۳۳- کیت نش، ۱۳۸۰، ص ۱۳۲-۱۳۳.

-حمیدرضا جلالی‌پور، جامعه‌شناسی جنبش‌های اجتماعی؛ با تأکید بر جنبش اصلاحی دوم خرداد، طرح نو، ۱۳۸۱، ص ۲۶.

منابع و مأخذ

- ۱- پیران، پرویز: جنبش دانشجویی پیشاهنگ جنبش اجتماعی، مجله‌ی آفتاب، شماره‌ی ۲۱، آذر ۱۳۸۱.
- ۲- جلالی‌پور، حمیدرضا: جامعه‌شناسی جنبش‌های اجتماعی؛ با تأکید بر جنبش اصلاحی دوم خرداد، طرح نو، ۱۳۸۱.
- ۳- سوئیزی، پل و همکاران: جهانی شدن با کدام هدف، ترجمه‌ی ناصر زرافشان، انتشارات آگه، ۱۳۸۰.
- ۴- ویندال، سون و همکاران: کاربرد نظریه‌های ارتباطات، ترجمه‌ی علیرضا دهقان، انتشارات مرکز تحقیقات رسانه‌ها، ۱۳۷۶.
- ۵- روشه، گی: تغییرات اجتماعی، ترجمه‌ی منصور وثوقی، انتشارات مرکز، ۱۳۷۶.
- ۶- سردارآبادی، خلیل‌الله: جهانی شدن در قلمرو سیاست و فرهنگ سیاسی، مجله‌ی آفتاب، شماره ۲۰، آبان ۱۳۸۱.
- ۷- کاستلز، مانوئل: عصر اطلاعات: ظهور جامعه‌ی شبکه‌ای، ترجمه‌ی احمد علیقلیان و افشین خاکباز، طرح نو، ۱۳۸۰.
- ۸- کاستلز، مانوئل: عصر اطلاعات: قدرت و هویت، ترجمه‌ی حسن چاوشیان، طرح نو، ۱۳۸۲.
- ۹- گیدنز، آنتونی: جهان رها شده: گفتارهایی درباره‌ی یکپارچگی جهان، ترجمه‌ی علی‌اصغر سعیدی و یوسف حاجی عبدالوهاب، علم و ادب، ۱۳۷۹.
- ۱۰- گیدنز، آنتونی: چشم‌انداز نظم جهانی، ترجمه‌ی محمدرضا جلالی‌پور، مجله‌ی آفتاب، آذر ۱۳۸۱.
- ۱۱- گیدنز، آنتونی: جامعه‌شناسی، ترجمه‌ی منوچهر صبوری، نشر نی، ۱۳۷۴.
- ۱۲- گیلن، مائورو: جهانی شدن، تمدن ساز، مخرب یا ناتوان، ترجمه‌ی محمود دیبایی، مجله‌ی آفتاب، شماره‌ی ۱۲، بهمن ۱۳۸۰.
- ۱۳- لنسکی، گرهارد و جین: سیر جوامع بشری، ترجمه‌ی ناصر موفقیان، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۹.
- ۱۴- محسنی، منوچهر: جامعه‌شناسی جامعه‌ی اطلاعاتی، نشر دیدار، ۱۳۸۰.

ارتباطات، جهانی شدن و جنبش‌های اجتماعی ۱۶۰

۱۵- نش، کیت: *جامعه‌شناسی سیاسی معاصر (جهانی شدن، سیاست، قدرت)*، ترجمه‌ی محمدتقی دلفروز، کویر ۱۳۸۱.

۱۶- وبستر، فرانک: *نظریه‌های جامعه‌ی اطلاعاتی*، ترجمه‌ی اسماعیل فصیحی، قصیده سرا، ۱۳۸۰.

۱۷- هابرماس، یورگن: *جهانی شدن و آینده‌ی دموکراسی*، کمال پولادی، مرکز ۱۳۸۰.

۱۸- هابرماس، یورگن: *جهانی شدن*، ترجمه‌ی شاهرخ حقیقی، مجله‌ی آفتاب، شماره‌ی ۱۹، مهر ۱۳۸۱.

19- Giddens Antony, *Sociology a brief but Critical introduction*, Macmillan, 1986.

20- Giddens, Globalization, <http://plato.stanford.edu/entries/globalization>.

